

یادداشت کارگری هفته

خیابان و محلات دوسویه یک مبارزه اند !

امیر جواهری لنگرودی

ingo@karegari.com



نظربه اینکه باردیگرمردم دربیش از ۰۰ شهربه خیابان آمده وبه پا خاسته اند ونظربه اینکه خیابان باردیگرددبرابرکلیت نظام جمهوری اسلامی، عرصه ی سیاست وکامیابی وزمینه تغییرازپائین تعریف می گردد. جای دارد که حول آن تمرکز ویژه ای داشته باشیم !

می بینیم که عظمت توده های به پاخاسته وتحت ستم را که برعلیه شکاف طبقاتی حاد درون جامعه، گرانی سرسام آور، ونشانه گزاری برعلیه حاکمیت ارتجاعی ومرد سالارجمهوری اسلامی، چه به لحاظ ساختاری وچه ازلحاظ محتوای قیام وخیزش گرجامعه ما به سنگر اصلی رودررویی بدل کرده وجامعه ی تغییرپذیر، فارغ ازهرگونه ستم ساختارشکنانه راهمچنان طلب می کنند وبه جلودعوت می نماید، جنبش خیابان وفرآوری مبارزه درآن را بازشناسیم وبدان چشم بدوزیم!

امروزهمچون دیروز، خیابان است که انحصاررودررویی درپهنه سیاست دربرابراستبداد حاکم را تعیین می کند. در خیابان ماندن نیروهای اجتماعی، دربرابراکاخ ها، قلعه های با پا خواسته وفروریزاندن آنها بربسترخواسته ها ومطالبات بیواسطه مردم به پاخاسته تعریف می گردد. طی این یک هفته دربهبهان، شیراز، جوانرود کرمانشاه، کردستان (مریوان و سنندج)، کرج ونقاط مختلف تهران، قلعه حسنخان (شهرک قدس) و نموداررودررویی ها با به آتش زدن مراکز قدرت واماکن امام جمعه هاوپمپ بنزین هاوبرخی قرارگاههای بسیجی ها منتهی شده است. امروزسیاست درمفهوم رویارویی، درسطح خیابان جاری است. ازاینرواین خیابان است که سیاست کنونی وآتی را درمصاف دیروزوامروزباید به امرتغییربکشاند! اما آیا صرف خیابان آمدن واماندن و بدون سلاح اندیشگی وداشتن اطاق فکری درخوربرای پیشروی، دربرابرسلاح خون چکان حاکمیت کافی است؟!

باید ببیندیشیم؛ که ظرفیت مقاومت نسلی که دیگربا همه توهم فراهم آمده گذشته ودیروز، بعد ازدی ماه ۹۶ خود را رها ساخته، ودیدیم پیگیرشعارپایان یافتن دوره اصلاح طلبی واصول گرایی وسرآمدن کلیت نظام ورهایی ازچنگ کلیت حاکمیت نظام اسلامی است. ازاینروامروزدرپهنه خیابان های ایران، شعارمی دهند :

چهل سال خون گریستیم / بسه دیگه می ایستیم!

گرانی بنزین بهانه است / کل نظام نشانه است!
برما است که برای درهم شکستن تهاجم یک پارچه نظام درپس فرمان خامنه ای که همه اجتماع کنند گان و معترضان کف خیابان را « اشرار»، « معاند»، « کینه ورزان» و«انسان های ناباب» و صفاتی از نوع منتصب کرده اند و این به مثابه فرمان سرکوب آنان تلقی می گردد... حاکمان کشورچنانچه

حدی انصاف و منزلت در درونشان بود، به جای تحقیر، تهدید و سرکوب و " اوباش " نامیدن معترضانی که جز فریاد و سنگ برداشتن، سلاحی ندارند. به حق آزادی بیان آنها تمکین می کردند و صدای آنها را با گلوله و توپ و تانک و پرواز هلیکوپترها پاسخ نمی دادند!

مبارزه برحق و مشروع مردمان جامعه ما آنجا تجلی می یابد که در برابر گلوله باران قوای سرکوب به ناگزیر از سنگ بهره می گیرند و خیابان می بندند و لاستیک آتش میزنند. نظام منحوش اسلامی از جنبش " انتفاضه " فلسطین که فرزندان با سنگ در برابر اشغالگران اسرائیل می ایستند. همواره مشروعیت مقاومت و دفاع آنان را علم و عثمان می کند تا خود را طرفدار فلسطین جا بزنند و از آن خوب بشمارند، چگونه است همین مقاومت و پایداری فرزندان ایران در برابر سلاح سرد قوای سرکوب که از زمین و هوا بر رویشان نشانه می رود را به حضور «اشرار» در کف خیابان یاد می کنند؟ و همین نگاه بیمارگونه خامنه ای فرمان سرکوب را عینیت می بخشد و همه قوای سرکوب یکپارچه و همصدا از آمادگی خود برای درهم شکستن مقاومت مردم سخن می گویند، تهدید می کنند، می کشند و از درون خانه هایشان می ربایند و دستگیر و روانه بازداشتگاهها می سازند.

همین مقاومت و ایستادگی در سطح وسیع تا حال هزینه بس سختی را متوجه مقاومت پذیری جامعه ما نموده است. به گزارش سازمان عفو بین الملل، تنها تا این لحظه دست کم ۱۰۶ (صد و شش) نفر در اثر شلیک گلوله از سوی نیروهای انتظامی و قوای ضد شورش جان باخته اند. این همه در حالیست که مقامات رژیم در وحشت از واکنش افکار عمومی درون جامعه و جهان، تلاش می نمایند که آمار واقعی جان باختگان را پنهان سازند. با اینهمه سه رقمی که حتی تحویل صد ها تن از اعضاء خانواده هایشان نشده و تنها به سان قاب عکسی در دست مادران و پدران خودنمایی می کند و حتی بسیاری از آنان قادر به شناسایی و قطعیت کشتار فرزندان خود نشده اند و به خاک نسپرده اند.

آیا باید همچنان با دستان خالی در کف خیابان جان ببازیم یا در حد ممکن از دادن تلفات پرهیز کنیم تا امکان حضور و دامن گستر ساختن حضور همگانی را در پهنه رودر رویی ها فراهم بسازد؟

بیگمان منطقی این خواهد بود که خودمان را سازمان بدهیم و متشکل عمل نماییم. راه سازمانیابی و متشکل نمودن توده عظیم جوانان، با کشاندن جنبش خیابان به محلات راه می گشاید. با سازماندهی کمیته ها و شوراهای محلات و متشکل ساختن نیروی جوان محلات به شکل سازمان یافته اعتراضات می توان هزینه تلفات را پائین کشاند و سپرد دفاعی عمق یافته تری را ایجاد نمود. اینرا تجربه قیام عمومی بهمن و همه اتفاقات پر شور جهان پیش پای ما می گذارد.

ماباید مبارزه بودن و ماندن در خیابان را به پیش ببریم و هزینه رودر رویی را پایین آوریم. برای حرکت سه تا چهار روزه اول در طی هفته گذشته تا به امروز به بیش از ۲۰۰ کشته، هزاران مجروح و هزاران هزار دستگیری در سطح ۲۲ استان بغایت پرهزینه و پرمخاطره می نماید و همه گستردگی تلفات جان ها خیلی از خانواده ها را فسرده و زمین گیر می سازد و دشمن را در پیشروی گستاخ تر می نماید.

عده ای به دروغ بر آنند که اگر این جنبش فاقد رهبری نبود، این می شد و آن می شد. هر جنبش قائم به ذاتی، رهبران طبیعی خود را در گوران مبارزه واقعا موجودش پیدا می کند. این قیام عظیم و خیزش توده ای پیشرو نیازی نه به شاه، نه به شیخ، نه به آسمان و نه به دسترسی به کمک های خارجی نداشته و ندارد. چرا که اینان همه سر و ته یک کرباسند. تکرار تاریخ هیچ تفاوتی میان حرفهای خامنه ای و سردسته پهلوی ها در آبان ۴۰ سال قبل، در برابر پیشروی مردم در خیابان های سراسر ایران، نداشته و ندارد. پهلوی مجبور شد به پای تلویزیون بیاید و بگوید: « صدای پای انقلاب تان را شنیدم »، اینان دیروز و امروز، هردو از نیروی مسلح خود برای کشتار و سرکوب بهره می برند و هردو از ایات عظام و حربه مذهب برای پشتیبانی از خود و سرکوب انقلابیون پا بیراق کف خیابان ها بهره می جویند. گویا مردم ایران محکوم هستند که حکومت شان همواره بین شاه و شیخ دست به دست شود. بر نسل

ما آشکار است. پاشنه آشیل این حکومت ها راه انداختن حمام خون در میدان ژاله ها؛ ونیز بستن مراکز کار و صنعت،- همانگونه که به فرمان مدیریت بخش خصوصی، نیشکر هفت تپه در شوش- را تعطیل اعلام داشتند و درش را گل گرفتند و اگر مقاومت ادامه پیدا کند و به اعتصاب عمومی کشانده شود، حفظ نظام که از اوجب واجبات است، وسیله خواهد شد که صنعت نفت و اعتصابات گسترده و سراسری، خصوصا اعتصابات کارگری را به همه قوا و عمله نظام به خاک و خون بکشانند و سرکوب نمایند.

این ها هنوز در همه جای کشور، ساندیس خورها، زنجب و قمه بدستان، کارد به شکم فرو کنندگان بسیجی را به میدان نیاورده اند بلکه در آب نمک برای لحظات موعود، خوابانده اند. حاصل کلام آنکه؛ ما برای بودن و ماندن در خیابان، باید خودمان را سازمان بدهیم و متشکل بسازیم. از همه تجارب تاکنونی بهره گیریم و با زنجیره ارتباطات محله به محله و شناسایی همه عوامل سرکوب در محلات اعم از بسیج و سپاه و کمیته مستقر در محلات، قوای سرکوب امام جمعه ها، انجمن های سرکوبگر اسلامی محلات، قوای متشکل خود را در محلات به خیابان بکشانیم و با حمله و گریز، از خشم مقدس خود در برابر کلیت نظام و فروریزاندن آن بهره بگیریم.

در امر سازماندهی محلات لازم می نماید؛ درب یکایک خانه ها در محلات را بزنیم و دریاری رساندن به کمیودها، نیازمندی ها، حضور و غیاب فرزندان آمار داشته، و چنانچه پیکر جوانی از محله ای بر خاک افتاد، آنرا از آن همه محله و شهر خود بشناسیم. عوامل سرکوب محلات را شناسایی کنیم و در افضاء آنها و برملا کردن موقعیتی که هر یک آنان در سوخت و ساز شهری دارند، پرونده روشن برای فردای دادخواهی محله فراهم آوریم. ما باید با سازماندهی جنبشی در محلات در تقابل با کلیت حاکمیت اسلامی خود را برای دست یابی به نان- کار- آزادی، شادی- رفاه - آبادی، بسان به یک نیروی عظیم اجتماعی در صحنه رقابت ها بدل به آلترنیو قدرتمند مبارزات بسازیم. اینبار نباید با عقب نشینی، فرصت به صاحبان قدرت دهیم تا با استفاده از قوه قهریه خویش، اعتراضات به حق و مشروع مان را پس بزنند و زمانی دیگر، با توان، سرعت و خشم بیشتر بر سرکوبی مان، در هر کوه و برزنی سر بر آورند!

در امر سازماندهی محلات ما نباید همه قوای آماده و سازمانگر خود را به پیش صحنه بکشانیم و نیروی خود را به شکل لخت و عور در برابر قوای سرکوب و عمله خون آشام حاکم به سردست ببریم. برای اینکه بیشتر و قدرتمند تر در خیابان بمانیم، باید خود را سازمان بدهیم. ما تنها با سازمانیافتگی هر چه بیشتر می توانیم، از حق ماندن، زیستن و داشتن زندگی بهتر تا سرحد وصول آزادی، برابری و رهایی همگانی، در مقابل زنجیرهای اسارت و بندگی، دفاع مشروع نماییم!

جمعه ۱

ما می توانیم چنین کنیم!
آذر ۱۳۹۸ برابر ۲۲ نوامبر ۲۰۱۹